

تحلیل و واکاوی اصول موازنه منفی دکتر مصدق در سیاست خارجی

زهره قلجائی پور

گروه علوم سیاسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

چکیده

توجه به سیاست خارجی به عنوان یکی از محوری‌ترین بخش‌های مطالعه در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل مطرح بوده و بسط گستره تفسیرها و تحلیل‌های علمی سیاست‌مداران گذشته اهمیت بسزایی دارد. باتوجه به اینکه دکتر محمد مصدق از بزرگترین چهره‌های سیاسی تاریخ معاصر ایران به شمار می‌آید هدف این مقاله تحلیل و واکاوی اصول موازنه منفی دکتر مصدق در سیاست خارجی است. در این راستا از روش کتابخانه‌ای استفاده شد. بررسی‌ها حاکی از آن بود که؛ اساس سیاست مصدق، خودداری از اتحاد سیاسی و نظامی با یکی از دو ابر قدرت انگلیس و شوروی و کوشش برای بهره‌گیری از رقابت آنها در جهت تأمین حداکثر منافع ایران بود. مصدق نفع کشور را در برقراری موازنه منفی اعلام کرد؛ یعنی نه تنها به شوروی امتیاز نمی‌دهیم بلکه حقوق ایران را نسبت به نفت جنوب نیز که در اختیار انگلیس است، استیفا می‌کنیم. دکتر مصدق پس از اینکه توانست نفوذ انگلستان را در ایران مسدود کند، دست به اقداماتی برای ایجاد تعادل میان شوروی و آمریکا در ایران زد. از نتایج اعمال موازنه منفی توسط دکتر مصدق می‌توان به تعیین هیأت مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران بلافاصله پس از رسیدن به مقام نخست‌وزیری در اردیبهشت ۱۳۳۰، شرکت در جلسات شورای امنیت و قطع رابطه با انگلستان و انحلال کنسول‌گریهای انگلیس اشاره نمود.

واژه‌های کلیدی: سیاست خارجی، موازنه منفی، دکتر مصدق، ملی شدن صنعت نفت

مقدمه

سیاست خارجی یکی از محوری‌ترین بخش‌های مطالعه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل است و بررسی آن تصویر درستی از سیاست بین‌الملل را در یک زمان معین نشان می‌دهد. سیاست خارجی با دشواری‌های بسیاری سر و کار دارد و بنابراین با تصمیم‌گیری یک جانبه ملی قابل حل نیست؛ چرا که پای کشور یا کشورهای دیگر نیز در میان است. اصل حق حاکمیت و تعقیب منافع ملی به کشورها اجازه می‌دهد که هر یک راهی را در پیش بگیرند که مقتضی و متناسب با احتیاجات مردم خود می‌داند. تصمیم‌گیری در حوزه سیاست خارجی در برگیرنده مقاصد و ارزش‌ها است بر این اساس سیاست خارجی می‌تواند ریشه در مقاصد و ارزشهای متفاوتی داشته باشد. سیاست موازنه بر اساس ایجاد توازن میان قدرتها یا جریان‌های داخلی یا بین‌المللی است که در عرصه یک کشور در حال رقابت بوده و کشور مورد رقابت در جهت تأمین منافع و مصالح خود و در امان ماندن از پیامدهای این قبیل رقابتهای، اقدام به ایجاد توازن و عملکرد یکسان میان آنها می‌نماید و به دو نوع سیاست موازنه منفی و سیاست موازنه مثبت تقسیم می‌شود.

سیاست خارجی ایران در رابطه با قدرتهای بزرگ در دوران سیاستمدارانی چون مصدق و نوع برخورد وی با واقعه مهم ملی شدن صنعت نفت یکی از بحث انگیزترین مباحث سیاست خارجی این مرز و بوم است. دکتر مصدق در سراسر زندگی خود، با پیروی از اسلافش، نظیر فراهانی و امیرکبیر، هوادار سیاست موازنه منفی بود. (بسته‌نگار، ۱۳۸۱: ۲۵۱). لذا چنانکه کی‌استون می‌نویسد: "تاریخ اخیر ایران نشان می‌دهد که هروقت دولتهای ما از سیاست موازنه منفی پیروی کرده و در مقابل تجاوزات و تحمیلات همسایگان بدون تبعیض مقاومت کرده‌اند موفقیت‌هایی نصیب آنان گردید و همسایگان نیز بیشتر ساکت و راضی بوده‌اند و بالعکس هر وقت از این اصل عدول کرده و به یکی از این دو قوه پیوسته‌اند دچار عکس‌العمل شدید قوه دیگر شده‌اند، تعقیب از سیاست موازنه منفی راجع به مواقعی است که دو یا چند دولت در مملکت نفوذ پیدا کنند و با هم رقابت نمایند وقتی که دولتهای ذی‌نفوذ با هم بسازند و یا سیاست منحصر به فرد شود البته پیروی از این طریقه مورد پیدا نمی‌کند (کی‌استون، ۱۳۲۷: ۱۴). بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰ نمایندگان آشنا به سیاست تصمیم گرفتند که از سیاست موازنه منفی پیروی کنند و تا اواخر دوره چهاردهم، هم از این روش استفاداتی قابل توجه نمودند ولی با این حال دو امر سبب شد که نتوانند به طوری که باید و شاید در تشکیل مجلس پانزدهم اعمال نظر کنند و مملکت را از حوادثی که بعداً دچار آن شد حفظ نمایند. (۱) سوء سیاست همسایه شمالی در نتیجه تقاضای امتیاز نفت و کارهایی که از ناحیه دولت قوام یعنی همان دولت مورد توجه سیاست شمال و متمایلین به آن سیاست در روزهای آخر دوره چهاردهم به وقوع پیوست. (۲) قانون تحریم انتخابات که برای جلوگیری از دوره فترت کاری نکرد" (کی‌استون، ۱۳۲۷: ۱۴).

از ویژگی‌های مهم مناسبات خارجی ایران در این دوران مداخله قدرتهای بزرگ آن زمان (انگلیس، شوروی و آمریکا) در امور داخلی کشور و واکنش‌های متنوع رجال ایرانی به این مداخلات بوده است، به طور عمده علت این مداخلات اهمیت استراتژیک و اقتصادی فزاینده ایران به عنوان یک کشور تولید کننده نفت در حوزه رقابت قدرتهای بزرگ و نیز نیاز فرمانروایان ایران به تضمین استمرار حکومت خویش و اداره امور کشور به گونه‌ای مؤثر در چنین شرایطی بوده است. در این پژوهش سعی می‌شود به تحلیل و واکاوی اصول موازنه منفی دکتر مصدق در سیاست خارجی طی دو دوره نخست وزیری او پرداخته شود.

روش تحقیق

مقاله حاضر از نوع نظری، به لحاظ ماهیت توصیفی-تحلیلی و به لحاظ روش کتابخانه ای است. گردآوری اطلاعات با استفاده از کتب، نشریات، روزنامه‌ها و اینترنت انجام شد.

دوره اول نخست‌وزیری مصدق

مصدق و اجرای قانون ملی کردن نفت

روز ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۰، مجلس شورای ملی و سنا، طبق قانون اجرای ملی شدن نفت نمایندگان خود را برای تشکیل هیأت مختلط انتخاب کردند. در ۲۴ اردیبهشت نخست وزیر طی بخشنامه ای انحلال شرکت نفت انگلیس و ایران را به کلیه ادارات و سازمان های دولتی اعلام کرد. با آنکه هنوز رقابت بین کمپانی‌های انگلیسی و امریکایی بر سر نفت و مسائل نفت مربوط به خاورمیانه، شدید بود، معهدا در قبال تصمیم به اجرای ملی شدن که متعاقب آن خلع ید از شرکت سابق عنوان می شد، علائم و آثار همکاری علیه اقدامات دولت ایران، بین لندن و واشنگتن آشکار گردید. روز ۲۷ اردیبهشت سفیر کبیر انگلستان تذکریه‌ای تسلیم دولت ایران کرد. و روز بعد دولت امریکا بیانیه‌ای راجع به ایران منتشر ساخت (نجاتی، ۱۳۶۴: ۱۵۳).

دولت برای جلوگیری از دفع الوقت شرکت سابق نفت و به منظور اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت دست به اقدامات لازم زد. از آن جمله چون طی سالها نفوذ شرکت نفت در خوزستان، تقریباً حکومت مرکزی بی‌قدرت و اکثریت قریب به اتفاق ادارات دولتی و مسئولان مؤثر دستگاههای حکومتی تحت نفوذ شرکت نفت بودند، دکتر مصدق با یک اقدام ضربتی نقل و انتقال همه جانبه‌ای در دستگاههای مؤثر دولتی انجام داد که این باعث خشم شرکت نفت و سر و صدای آن در مطبوعات و مجلسین شد. از سوی دیگر دکتر مصدق طی حکمی دکتر شمس‌الدین علایی را با سمت وزارت اقتصاد ملی، برای مدت یک ماه، به عنوان مأمور فوق العاده دولت در خوزستان تعیین کرد تا در کلیه امور مربوط به استان نظارت و از تمام اختیارات استاندار استفاده کند (سفری، ۱۳۷۱: ۴۷۸).

روز ۲ خرداد ۱۳۳۰، باقر کاظمی، وزیر دارایی طی نامه ای به ریچارد سدان، نماینده جدید شرکت نفت اعلام کرد که چون نمایندگان خود را برای ترتیب اجرای قانون ملی شدن، معرفی نکرده است، چنانچه ظرف یک هفته، یعنی تا آخر روز ۸ خرداد نمایندگان مزبور معرفی و اعزام نشوند، دولت ناگزیر است به وظایف قانونی خود، بر طبق مقررات قوانین ۲۴ و ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ و ۹ اردیبهشت ۱۳۳۰ عمل نماید (نجاتی، ۱۳۷۷: ۲۹۳).

روز ۶ خرداد، دولت انگلیس به دولت ایران اطلاع داد که آن دولت، علیه دولت ایران به دیوان داوری لاهه شکایت کرده است و دیوان داوری لاهه نیز شکایت آن دولت را به اطلاع ایران رسانید (نجمی، ۱۳۷۷: ۴۰). در این دادخواست چهار ماده‌ای از دیوان خواسته شده بود اعلام دارد که اجرای قانون ملی کردن نفت در ایران که موجب الغای یک جانبه قرارداد ۱۹۳۳ می‌شود، مغایر با قوانین بین‌المللی است؛ همچنین اعلام دارد که دولت ایران قانوناً نمی‌تواند قرارداد مزبور را بدون موافقت شرکت نفت لغو و یا شرایط آن را تغییر دهد؛ باید رضایت کامل شرکت را جلب کند و نسبت به اقداماتی که عملیات شرکت را محدود ساخته، غرامت بپردازد (نجاتی، ۱۳۷۷: ۲۹۳). به دنبال کوشش‌های امریکا برای میانجی‌گری دولت بریتانیا به ایران اطلاع داد که نمایندگان خود را برای مذاکره اعزام خواهد کرد.

مذاکره جکسون نماینده کمپانی با دولت مصدق

در ۲۰ خرداد ۱۳۳۰ هیأتی به ریاست جکسون که در آن زمان معاون هیأت مدیره شرکت سابق نفت انگلیس و ایران بود برای مذاکره با دولت ایران وارد تهران شد. جکسون رئیس هیأت نمایندگی اعزامی شرکت سابق، در نخستین روز ورود به تهران، ضمن مصاحبه با خبرنگاران جراید، آمادگی شرکت را به شناسایی نوعی ملی شدن که شرکت نیز در آن محلی داشته باشد و برقراری سیستم پنجاه - پنجاه اعلام کرد و افزود، در غیر این صورت کارشناسان و کارکنان خارجی شرکت، ایران را ترک خواهند کرد. جکسون در مذاکره با دکتر مصدق نیز، نوعی ملی شدن را عنوان کرد ولی دکتر مصدق در پاسخ ایشان خاطر نشان ساخت که یک نوع ملی شدن وجود دارد و آن، نوعی واقعی است. جکسون طی سه جلسه مذاکره با هیأت نمایندگی ایران شامل وارسته، سنجابی، یوسف مشار، دکتر شایگان، مهندس حسینی پیشنهادی مطرح کرد که به هیچ وجه با قانون ملی شدن نفت تطبیق نمی‌کرد و مذاکرات قطع شد (نجمی، ۱۳۷۷: ۴۶-۴۵).

چون سوء نیت شرکت سابق در جلوگیری از عمل خلع ید مسلم گشت، دولت اجرای تام و تمام قانون را مستقلاً به دست گرفت و بلافاصله یعنی در ۲۹ خرداد ۱۳۳۰ دستور اجرای خلع ید را به نمایندگان خود در آبادان مخابره نمود. در نتیجه مراقبت ماموران دولت و نمایندگان هیأت مختلط نفت که مخصوصاً از طرف آن هیأت برای همین امر به خوزستان اعزام شده بودند با پشتیبانی و همکاری کامل قاطبه کارگران و کارمندان مناطق نفت خیز و اهالی وطن پرست خوزستان عمل خلع ید با موفقیت درخشان و بدون اندک وقفه یا پیشامد سوئی انجام گردید (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۴: ۱۷۲-۱۷۱).

دولت انگلیس در ۳۱ خرداد به دیوان دادگستری بین‌المللی شکایت کرد و خواستار اقدامات تأمینی به منظور حفظ حقوق خود در ایران شد (بیل، ۱۳۶۸: ۳۰۰). سرانجام دیوان مزبور در ۱۳ تیر ۱۳۳۰ قرار دادی به عنوان اقدامات تأمینی برای جلوگیری از اجرای خلع ید که دولت ایران شروع به آن نموده بود صادر کرد و رئیس جمهور سابق امریکا نیز ضمن نامه‌ای اجرای آن قرار موقت را به ایران توصیه نمود (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۴: ۱۷۳). دولت ایران این قرار را رد کرد و عدم صلاحیت دیوان را در رسیدگی به این گونه درخواست‌ها اعلام کرد.

کنفرانس صاحبقرانیه

در ۱۷ تیرماه ۱۳۳۰ ترومن از طریق سفیرکبیر خود در تهران به مصدق اطلاع داد که برای یافتن راهی جهت حل اختلاف در نظر دارد آقای هریمن را به عنوان مذاکره کننده به تهران روانه کند (راسخی لنگرودی، ۱۳۸۴: ۱۸۱). بالاخره در ۳۱ تیر هیأت وزیران با هیأت مختلط پس از تشکیل جلسه‌ای، فرمولی جهت ادامه مذاکره با دولت انگلستان به هریمن تسلیم کردند که در آن علاوه بر روشن نمودن مقصود خود از ملی شدن صنعت نفت، تصریح کردند در صورتی که دولت انگلیس به وکالت از طرف شرکت سابق نفت انگلیس و ایران، اصل ملی شدن صنعت نفت در ایران بپذیرد، دولت ایران حاضر است با نمایندگان دولت انگلیس به وکالت از طرف شرکت سابق وارد مذاکره شود.

هریمن در ۴ مرداد تصمیم گرفت به لندن مسافرت کند. فرانسیس شپرد سفیر انگلیس در ایران نیز برای همراهی او با همان هواپیما عازم لندن شد. نتیجه این مسافرت، موافقت نخست‌وزیر و وزیر خارجه با اعزام هیأتی به سرپرستی ریچارد استوکس مهره‌دار سلطنتی بر طبق فرمول مورد بحث به ایران بود. استوکس و همراهانش پس از چند روز اقامت در ایران و دیدار با مقامات ایرانی در تاریخ ۲۱ مرداد طرح پیشنهادی خود را در ۸ ماده به نمایندگان دولت تسلیم کرد (فاتح، ۱۳۵۲: ۵۵۸). در این پیشنهاد که با طرح پیشنهادی جکسون فرق اساسی نداشت، یک بار دیگر مسئله سازمان خرید مطرح شد. این سازمان به

وسیله شرکت نفت کنترل می‌شد و اختیار صدور نفت ایران را به دست می‌گرفت. در جلسه هیات وزیران، بالأخره قرار می‌شود دکتر مصدق شخص استوکس را بخواهد و ضمن رد پیشنهاد او، پیشنهاد ایران را در سه موضوع زیر جهت ادامه مذاکرات ارائه نماید:

۱. موضوع غرامت و ادعای طرفین؛
۲. موضوع استخدام کارمندان انگلیسی در شرکت ملی نفت ایران؛
۳. مسئله فروش نفت به دولت انگلیس با نرخ بین الملل به مقداری که مصرف آن دولت است. استوکس پس از نپذیرفتن این نظرات، ادامه مذاکرات را عملاً با شکست مواجه نمود و متعاقب آن در ۳۱ مرداد تهران را ترک کرد. هریمین هم فردای آن روز اقدام به ترک تهران کرد (روحانی، ۱۳۵۲: ۲۰۳).

شورای امنیت

دکتر مصدق در رأس هیأتی متشکل از نمایندگان عضو هیأت مختلط شامل دکتر سنجابی، دکتر مظفر بقایی، بوشهری وزیر راه، دکتر حسین فاطمی معاون سیاسی و پارلمانی و سخنگوی دولت، و حسین نواب وزیر مختار ایران در هلند در چهاردهم مهر ۱۳۳۰ عازم نیویورک شد. روز ۲۲ مهر نخستین جلسه شورای امنیت برای رسیدگی به شکایت انگلیس تشکیل شد. ابتدا سرگلادین دادخواست دولت انگلیس را قرائت کرد و سپس مصدق به دفاع از حقانیت ایران و رد ادعاهای ظالمانه دولت انگلیس پرداخت و طی بیاناتی مشروح تعدیات شرکت سابق را در ایران، مداخله در امور داخلی، غارت عواید نفت و محروم ساختن مردم ایران بر شمرد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۷: ۲۸۲).

بالأخره شورا پیشنهاد نماینده فرانسه را مورد تصویب قرار داد که به موجب آن موضوع شکایت دولت بریتانیا از ایران در شورای امنیت مسکوت گذارده شود تا دیوان بین‌المللی درباره صلاحیت خود در مورد رسیدگی به مسئله نفت ایران تصمیم قاطع و مقتضی اتخاذ نماید (ذوقی، ۱۳۷۲: ۲۸۲).

مذاکرات در آمریکا و طرح بانک جهانی

در زمانی که دکتر مصدق و هیات نمایندگی ایران برای شرکت در جلسات شورای امنیت در آمریکا به سر می‌برد، حدود ۳۰ پیشنهاد برای حل بحران نفت دریافت کرد که مهمترین آنها طرح بانک جهانی است. رابرت گارنر معاون بانک جهانی در ملاقاتی که با مصدق داشت، پیشنهادی جهت حل بحران نفتی بین ایران و انگلیس به این شرح مطرح کرد:

۱. بانک جهانی فقط به عنوان واسطه و بی طرف و موقت وارد عمل می‌شود؛
۲. مداخله بانک جهانی بر این اساس باشد که طی مدت دو سال یا بیشتر نفت ایران را به نحوی به جریان اندازد تا طرفین اختلافات خود را حل و فصل نمایند؛
۳. در صورت لزوم از مدیران و تکنیسینهای غیرایرانی استفاده شود؛
۴. نفت خام را بشکه ای یک دلار و ۷۵ سنت به فروش برساند که از این مقدار ۸۰ سنت به عنوان هزینه نگه داشته شود و ۵۸ سنت به انگلستان و ۳۷ سنت به ایران تعلق گیرد (ازغندی، ۱۳۸۴: ۲۰۴).

بالأخره دولت ایران و نمایندگان بانک جهانی به توافق نرسیدند و در اعلامیه مشترکی که در ۲۵ اسفند ۱۳۳۰ صادر کردند گفتند که اگر پیشرفت های دیگری در مذاکرات ممکن باشد نمایندگان بانک حاضر خواهند بود دوباره به ایران بیایند و به این

ترتیب دخالت بانک جهانی با شکست مواجه شد (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۹۰). همانطور که ملاحظه شد، پیشنهاد بانک جهانی و قبول آن از طرف ایران امکان‌پذیر نبود چرا که ایران ضمن استفاده از منابع طبیعی خود در حقیقت می‌خواست از نفوذ تجاری بیگانه نیز رها شود.

قیام سی تیر و سقوط کابینه قوام

30 تیر، حادثه بزرگی بود. این روز نهضت رنگ خون گرفت (بهنود، ۱۳۷۴: ۳۵۹). پس از انتشار خبر فیصله یافتن مشکل نفت به نفع ایران دسته‌هایی از گروه‌های چپ، دست به راهپیمایی زدند که به تصادم بین ماموران انتظامی و راهپیمایان منجر شد و بلافاصله عناصر شناخته شده راست و چپ متفقاً دولت مصدق را مورد حمله و انتقاد قرار دادند (فرید، ۱۳۸۵: ۸). دکتر مصدق در ۲۵ تیر ۱۳۳۱ به علت مخالفت شاه با سپردن پست وزارت جنگ به او از نخست‌وزیری استعفاء داد و به خانه‌اش رفت. دکتر مصدق در آن چند روز پس از استعفایش، نه با مردم سخن می‌گفت، نه اعلامیه‌ای صادر کرد و نه طرفداران خود را علیه قوام به میدان فرستاد، ولی یاران او در درجه اول، آیت‌الله کاشانی و دکتر بقایی و حسین مکی و حسینی در طرفداری از وی و بسیج مردم علیه قوام سنگ تمام گذاشتند (موحد، ۱۳۷۸: ۴۷۴ - ۴۶۶). قوام پس از رسیدن به نخست‌وزیری بلافاصله اعلامیه تهدیدآمیزی در مخالفت خود با ملی کردن صنعت نفت و خلع ید و سیاست‌های مصدق انتشار داد. آیت‌الله کاشانی به همراه فراکسیون نهضت ملی در ۳۰ تیر پاسخ قوام را با اعلامیه‌ای مبنی بر اعتصاب همه جانبه خطاب به ملت صادر کرد. پس از ساعتها درگیری بین مردم و نیروهای مسلح و کشتار تعدادی از مردم، سرانجام شاه، دربار و نمایندگان مجلس تسلیم شدند. قوام برکنار و مصدق ظرف کمتر از شش روز از استعفایش با امتیازات قابل توجهی به نخست‌وزیری رسید (جلیلی، ۱۳۷۸: ۱۰۷).

دوره دوم نخست‌وزیری مصدق

فشار اقتصادی علیه ایران

دولت انگلستان پس از مایوس شدن از حل مسئله نفت از راه مذاکره با دولت ایران، سقوط مصدق را تنها وسیله رفع بن‌بست مشکل نفت تشخیص داد. بدین‌منظور برای به زانو درآوردن ملت ایران، درصدد اعمال فشار اقتصادی برآمد، ولی اجرای این طرح جز با همکاری مؤثر دولت آمریکا به نتیجه مطلوب نمی‌رسید. در جریان خلع ید از شرکت سابق و طی مذاکرات هیئت استوکس، که هریمین نیز در آن به‌طور جدی مداخله داشت، ایالات متحده سعی می‌کرد کمک‌های گذشته به ایران را به نحوی که دولت انگلستان آزرده خاطر نشود، ادامه دهد (امینی، ۱۳۸۴: ۱۳۶). دکتر مصدق برای خنثی کردن طرح انگلستان در زمینه فشار اقتصادی علیه ایران سعی داشت واشینگتن را قانع کند که شوروی‌ها از طریق ایادی خود و حزب توده، از مشکلات اقتصادی ناشی از اقدامات انگلستان بهره‌برداری می‌کنند. نخست‌وزیر امیدوار بود توجه ایالات متحده آمریکا را به اهمیت خطر نفوذ کمونیسم در ایران و خاورمیانه جلب نماید. اما محاسبه و پیش‌بینی او درباره نحوه مقابله ایالات متحده، با خطر افزایش نفوذ کمونیسم در ایران، نتیجه معکوس به بار آورد (امینی، ۱۳۸۴: ۱۳۷).

پس از روی کار آمدن جمهوری خواهان در آمریکا، انگلیسی‌ها توانسته بودند نظر دولت جمهوری‌خواه به رهبری آیزنهاور را به اعاده دیکتاتوری در ایران جلب نمایند (امینی، ۱۳۷۷: ۷۱). پس از قطع صدور نفت، مشکلات مالی ایران بتدریج افزایش یافت.

خزانه‌داری انگلستان از تسعیر موجودی لیره‌های ایران در لندن جلوگیری کرد و نیز با رد درخواست وام از دولت امریکا و بانک صادرات بین‌المللی برای خرید کالاهای مورد نیاز، دکتر مصدق در تنگنا قرار گرفت (امینی، ۱۳۸۴: ۱۳۷).

رای دیوان بین‌المللی لاهه

دیوان بین‌المللی دادگستری ۱۹ خرداد ۱۳۳۱ را برای رسیدگی به عرض حال شرکت سابق نفت و دولت انگلستان علیه ایران تعیین کرد. دکتر مصدق به رغم اینکه علاقه‌ای به حضور در دیوان نداشت، با توصیه همکاران و دوستان و برخورداری از پشتیبانی مردم ایران پس از جمع‌آوری اسناد و مدارک لازم جهت ارائه دلیل دال بر عدم صلاحیت دیوان در اوایل خرداد با هیأتی عازم لاهه شد. دادگاه پس از ۱۲ جلسه بحث و بررسی در مورد مدافعات وکلای ایران و انگلستان به این نتیجه رسید که توان صلاحیت رسیدگی به شکایتی را که دولت انگلستان مطرح نموده است، ندارد و ورود در مسائل صلاحیت رسیدگی به شکایتی را هم که در صلاحیت دیوان طرح شده است ضروری نمی‌داند (ازغندی، ۱۳۸۴: ۲۱۷-۲۱۶).

سرانجام دیوان بین‌المللی لاهه نه تنها به عدم صلاحیت خود در رسیدگی به شکایت انگلیس رأی داد بلکه قرار قبلی خود را هم که اصطلاحاً در مورد اقدامات تأمینیه صادر کرده و در معنا از دولت ایران خواسته بود که اقدامات مربوط به ملی کردن نفت را متوقف کند منتفی اعلام کرد و تصریح نمود که قرار موقت مزبور از اعتبار ساقط است و هیچ گونه اثری بر آن مترتب نخواهد بود (لپینگ، ۱۳۶۵: ۱۵۱) بدین ترتیب ایران پیروز این چالش و انگلیس بازنده فاحش آن محسوب می‌شود. روزنامه‌های غربی مصدق را نیرومندترین و نافذترین فرد هیأت حاکمه ایران معرفی کردند و این عمل در دنیا با تحسین بزرگی مواجه شد.

پیشنهاد مشترک ترومن - چرچیل

در ۸ شهریور ۱۳۳۱ / اوت ۱۹۵۳ پیام مشترکی از سوی ترومن و چروچیل توسط لوئی هندرسن سفیر امریکا و میدلتون کاردار موقت سفارت بریتانیا در تهران تسلیم دولت دکتر مصدق شد (ذوقی، ۱۳۸۷: ۲۸۵). این پیام متضمن پیشنهادهای تازه‌ای برای تجدید مذاکرات بین ایران و شرکت سابق نفت و خرید نفت از طرف شرکت نفت انگلیس و همچنین پرداخت فوری ده میلیون دلار به طور بلاعوض از طرف دولت امریکا برای رفع مشکلات مالی ایران بود. دکتر مصدق پس از قرائت پیام گفت که این پیام و پیشنهادهای منضم بر آن منطبق با انتظارات ملت ایران و مفاد قانون ملی شدن نیست. دکتر مصدق متعاقباً طی گزارشی به مجلس شورای ملی نوشت که پیام رئیس‌جمهور امریکا و نخست‌وزیر انگلستان و پیشنهادهای منضم بر آن برای دولت ایران قابل قبول نیست و پیشنهاد متقابلی برای حل اختلاف بر اساس قانون ملی شدن نفت ارائه نمود (طلوعی، ۱۳۸۴: ۲۷۷).

با توجه به اینکه دولت انگلستان در پاسخ به پیشنهادهای دکتر مصدق آن را «نامعقول و غیر قابل قبول» خواند و حاضر به پذیرش خواسته‌های بحق ایران نشد، لذا دولت ایران تنها راه علاج را در قطع روابط سیاسی خود با این کشور تشخیص داد (ازغندی، ۱۳۸۴: ۲۰۷).

قطع رابطه ایران و انگلیس

روز نوزدهم مهرماه ۱۳۳۱ دولت مصدق اعلام کرد که در کابینه تغییر مهمی داده شده است و آن انتصاب دکتر سید حسین فاطمی نماینده مجلس و مدیر روزنامه باختر امروز به عنوان وزیر امور خارجه بود (حکیمی، ۱۳۸۱: ۲۲). علت این اقدام مصدق

این بود که در آن لحظات بحرانی دکتر مصدق و یارانش تصمیم به قطع رابطه سیاسی با دولت انگلستان گرفتند که حسین نواب وزیر خارجه وقت که آن روحیه مستقل اعضای جبهه ملی را نداشت و تحت تأثیر سیاستهای غربی قرار داشت زیر بار آن نرفت. دکتر مصدق ناگزیر شد وی را از کابینه خارج سازد و دکتر فاطمی را به عنوان وزیر خارجه معرفی کند (شیفته، ۱۳۸۵: ۲۶۴).

وزیر خارجه جدید در ۳۰ مهر ۱۳۳۱ طی یادداشتی به سفارت انگلیس تصمیم دولت را به قطع رابطه سیاسی با دولت انگلستان اعلام کرد و علت آن را خودداری انگلستان از کمک به حل اختلاف و حمایت غیرقانونی از شرکت سابق و مداخلات مأمورین رسمی آن دولت در ایجاد تحریکات و اخلاف نظم و آرامش آن کشور بیان نمود (امینی، ۱۳۸۴: ۱۴۷). قطع رابطه ایران با انگلیس نقطه عطفی در تاریخ روابط دو کشور به حساب می‌آید و آن نتیجه مستقیم مذاکرات نفت و بدبینی ملیون به سیاست انگلیس و توطئه‌های آن کشور بود (لپینگ، ۱۳۶۵: ۵۴).

پیشنهاد مشترک انگلیس و آمریکا

در اواسط بهمن ۱۳۳۱ خبری توسط خبرگزاری‌ها منتشر شد مبنی بر اینکه وزیر امور خارجه جدید آمریکا جان فاستر دالس به لندن مسافرت کرد و با چرچیل نخست‌وزیر و ایدن وزیر خارجه انگلستان درباره مسأله نفت مذاکراتی نموده است. نتیجه این ملاقات موافقت طرفین به تهیه دومین طرح مشترک برای یافتن راه حل اختلاف درباره نفت و تسلیم آن به دولت ایران بود. پیشنهاد جدید که محتوای آن تفاوت چندانی با پیشنهاد قبلی دولت نداشت و بر اساس حفظ منافع شرکتهای نفتی آمریکا و همکاری با دولت انگلستان تنظیم شده بود، در اول اسفند ۱۳۳۱/۱۹۵۳ تسلیم دکتر مصدق شد (ازغندی، ۱۳۸۴: ۲۰۷). تنها تفاوتی که این طرح با پیشنهادهای قبلی داشت این بود که نظرات کامل ایران بر اداره صنعت نفت و آزادی عمل ایران در فروش مستقیم قسمتی از تولیدات نفتی خود را پذیرفته بودند، ولی مسئله غرامت همچنان در پرده ابهام باقی مانده بود. دکتر مصدق طی نطقی در روز ۲۹ اسفند ۱۳۳۱ به مناسبت دومین سالگرد ملی شدن نفت انگلیس گفت که انگلیسی‌ها در موضوع غرامت بر اصل عدم النفع، یعنی زیان حاصله بر اثر از دست رفتن کسب و کار شرکت سابق اصرار می‌ورزند و «هموطنان عزیز تصدیق می‌فرمایند که اگر اساس غرامت را ارزش اموال و تأسیسات شرکت سابق در ایران قرار دهند، این تنها غرامتی بود که طبق اصول مقرر جهانی ایران می‌توانست قبول کند». دولتین آمریکا و انگلستان سخنان دکتر مصدق را به منزله طرح پیشنهادی خود از طرف ایران تلقی نمودند و حاضر به ادامه مذاکره با دولت ایران نشدند (طلوعی، ۱۳۸۴: ۲۷۹).

کودتای ۲۸ مرداد و نقش انگلیس و آمریکا در آن

پس از اینکه دولت‌های انگلیس و آمریکا از رسیدن به راه حل مناسب برای مسأله نفت ناکام ماندند، درصدد برآمدند تا طرحی را به منظور سرنگونی مصدق تهیه و به مرحله اجرا گذارند (وود هاوس، ۱۳۶۷: ۳۶). انگلیسی‌ها توصیه کردند که کیم روزولت تصدی هرگونه عملیات را بر عهده بگیرد و برای کشف امکانات به ایران عازم شود (آهنجیده، ۱۳۸۰: ۲۳۳). طرح امریکایی، انگلیسی آژاکس در اواخر اردیبهشت ۳۲ (مارس ۱۹۵۳) به صورت نهایی مورد تأیید ایدن و چرچیل قرار گرفت. برای انجام موفقیت آمیز طرح آژاکس، اینتلیجنس سرویس، ماموران خود و عناصر ایرانی انگلستان از جمله برادران رشیدیان را در اختیار سیا قرار داد (ازغندی، ۱۳۸۴: ۲۳۷).

سرانجام عملیات طراحی شده کودتا در آخرین ساعات بیست و چهارم مرداد ۱۳۳۲ به اجرا درآمد. همه چیز به خوبی پیش می‌رفت تا اینکه یکی از افراد گارد سلطنتی که احتمالاً از اعضای حزب توده بود، رهبران این حزب را از نقشه کودتا آگاه کرد. بلافاصله موضوع به اطلاع دکتر مصدق رسید. سرتیپ ریاحی قوای کمکی را به منزل نخست وزیر اعزام کرد و سرهنگ نصیری دستگیر شد (بیگدلی، ۱۳۸۲: ۴۷-۴۶).

به‌رغم همه فعالیت‌های حساب شده امریکایی‌ها و انگلیسی‌ها با وجود اینکه امیدواری زیادی به پیروزی کودتای ۲۵ مرداد می‌رفت، طرح نخستین عملیات آژاکس با ناکامی روبرو شد. با این حال کرمیت روزولت ایران را ترک نکرد و با استفاده از ضعف‌های سازمان‌های اجرایی و آوردن نظامیان اخراجی، سلطنت‌طلبان و عوامل ساده لوح و ناآگاه پس از ایجاد درگیری‌های خیابانی، سه روز بعد، یعنی در ۲۸ مرداد توانست کودتای شکست خورده را به یک کودتای پیروز تبدیل کند و حکومت مصدق را براندازد (ازغندی، ۱۳۸۴: ۲۳۹).

روابط ایران و انگلیس

ایران هرگز رسماً جزء امپراتوری بریتانیا نبوده است. از ابتدای قرن نوزدهم که پای انگلیسی‌ها به ایران باز شد صاحب‌منصبان وزارت مستعمرات بریتانیا هیچ وقت پا به سرزمین ما نگذاشتند. اما در نیروهای مسلح و واحدهای اعزامی ارتش هند که نه تنها در طول جنگ‌های اول و دوم جهانی بلکه تا مدت‌های مدیدی در زمان صلح قویاً از منافع انگلیس حراست می‌کردند، عوامل حکومت انگلیسی هند وجود داشتند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۷: ۱۹۰).

پس از تصویب ملی کردن صنعت نفت، نخست وزیری مصدق دومین شکست فاحش و تعیین کننده سیاست خارجی انگلستان در ایران محسوب می‌شد و این در حالی بود که آن کشور تمام تلاش خود را در جهت جلوگیری از به قدرت رسیدن مصدق انجام داده بود (ازغندی، ۱۳۸۴: ۲۱۲). به طور کلی برنامه‌های انگلستان در مقابله با مصدق شامل پنج مرحله بود:

۱. مخالفت همه جانبه با ملی شدن نفت و تلاش برای ایجاد نهادهای جایگزین و مغایر قانون ملی شدن صنعت نفت در قالب‌های مختلف؛
۲. توسل به مجامع بین‌المللی به منظور غیر قانونی شناساندن ملی شدن صنعت نفت؛
۳. محاصره اقتصادی و جلوگیری از صدور نفت؛
۴. کشاندن آمریکا از حالت بی‌طرفی مثبت به بی‌طرفی منفی و سرانجام به سمت مخالفت با حکومت مصدق؛
۵. اقدامات پنهانی برای برانداختن حکومت ملی مصدق (مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۷: ۸۹).

دکتر مصدق با هوشیاری فراوان پیشنهاد‌های مشابهی را که انگلیسی‌ها در قالب‌های مختلف به ایران ارائه می‌دادند و منظورشان تیشه زدن به ریشه قانون ملی شدن صنعت نفت بود مردود شناخت و در جوامع بین‌المللی مانند شورای امنیت سازمان ملل متحد و دیوان دادگستری بین‌المللی تلاش‌های انگلستان را برای غیرقانونی شناختن ملی شدن صنعت نفت عقیم ساخت و با محاصره اقتصادی انگلستان به مبارزه برخاست. در این مدت انگلیسی‌ها می‌کوشیدند به کمک عوامل ایرانی خود انواع کارشکنی‌ها را بر ضد حکومت ملی نمایند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۴: ۱۹۱-۱۹۲).

از سوی دیگر در دی ۱۳۳۱ که ژنرال آیزنهاور از حزب جمهوری خواه زمام امور را به دست گرفت، حکومت محافظه کار چرچیل با برخورداری بیشتر از حمایت‌های آمریکا زمینه را برای اجرای طرح براندازی حکومت مصدق فراهم آورد (ازغندی، ۱۳۸۴: ۲۲۰).

روابط ایران و آمریکا

رهبران آمریکا موافقت خود را با ملی شدن نفت در ایران اعلام داشتند (بیل، ۱۳۷۱: ۱۰۴). اما می‌کوشیدند، مسئله نفت میان ایران و انگلستان به نحوی حل شود که منافع شرکت‌های بزرگ نفتی از جمله شرکت نفت انگلیس و ایران تأمین شود. آمریکا در زمان ترومن به طور مشخص دو هدف اساسی را در قبال ایران در پیش گرفت:

نخست آنکه به هر قیمتی که باشد ایران را در جرگه غرب نگه دارد. موقعیت استراتژیک ایران میان اتحاد شوروی و حوزه‌های نفتی خلیج فارس، حکم می‌کرد که نه تنها از سقوط ایران به دامان شوروی جلوگیری کند بلکه آن کشور را از اتخاذ یک روش بی‌طرف گرایانه باز دارد.

دوم، از آنجا که امکان داشت یک بحران نفتی دراز مدت به اقتصاد آمریکا آسیب وارد آورد و امنیت آمریکا و اروپای باختری را به مخاطره اندازد، می‌بایست ثبات بازار جهانی نفت تأمین می‌شد. برای دستیابی به این دو هدف، ایالات متحده ابتدا بدون آنکه موضعی خصمانه در مقابل نهضت ملی داشته باشد از حکومت دکتر مصدق حمایت کرد. اما این رویه تا زمان اجرای خلع ید بیشتر ادامه نیافت. از آن پس سعی کرد با ایفای نقش میانجی در حل و فصل اختلافات نفتی ایران و انگلستان، نفوذ خود را در منطقه خاورمیانه گسترش دهد، سیاستمداران آمریکا کوشیدند تا مصدق و دولت او را به مصالحه و آشتی با انگلستان وادارند ولی آشتی‌ناپذیری و سرسختی دکتر مصدق در اجرای قانون ملی کردن نفت و مخالفت وی با هرگونه طرح جایگزینی قانون مزبور، سیاست میانجیگری آمریکا را با ناکامی مواجه ساخت (رسولی‌پور، ۱۳۸۰: ۴۱-۴۰).

آمریکا با برکناری سیاستمداران عالی رتبه طرفداران نهضت ملی مانند هنری گریدی، سفیر آمریکا در ایران و جرج مک گی معاون وزارت امور خارجه آمریکا از سمت‌های خود هر چه بیشتر به سمت مخالفت با حکومت مصدق کشیده شد (مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۷: ۹۱).

در رابطه با سیاست خارجی ایران نسبت به آمریکا در دوره نخست‌وزیری دکتر مصدق باید به یک نکته مهم اشاره کرد: سیاست موازنه منفی مصدق بر این اصل استوار بود که ضمن دوستی با آمریکا، مانع دخالت آن دولت در ایران شود (علی بابایی، ۱۳۷۵: ۱۰۱-۱۰۰). بنابراین اعتراض شدید دکتر مصدق به پیشنهاد آمریکا در ۴ خرداد ۱۳۳۰ به دلیل پیروی از این سیاست بود. در نهایت آمریکاییها به این نتیجه رسیدند که ثبات سیاسی ایران توسط حکومت مصدق امکان پذیر نیست و در نهایت تصمیم گرفتند به حکومت دکتر مصدق پایان دهند.

روابط ایران و شوروی

روش شوروی نسبت به ملی کردن صنعت نفت، بی‌اعتنایی، بدگمانی و در برخی موارد با سعه صدر و روی خوش نشان دادن، توأم بود و برخورد رهبری حزب توده، ناپایدار، مبهم و به طور کلی مخالفت با ملی کردن صنعت نفت بوده است (ازغندی، ۱۳۸۴: ۲۲۲). روسها اطمینان چندانی به وفاداری مصدق نداشتند تا منافع خود را در دفاع از وی به مخاطره اندازند؛ زیرا

مصدق در سال ۱۳۲۳ قانون منع اعطای امتیاز نفت به بیگانگان را پیشنهاد کرده بود و مانع از دادن امتیاز نفت شمال به شوروی گردیده بود (عطار زاده، ۱۳۷۸: ۱۷۳).

در نهم بهمن ۱۳۳۱ دکتر مصدق به سادچیکف سفیر شوروی اطلاع داد که مدت قرارداد شیلات دریای خزر به پایان رسیده است و دولت ایران حاضر به تمدید امتیاز آن نیست. تا وقتی که استالین در رأس قدرت شوروی بود دولت شوروی سیاست بی‌اعتنایی و انتظار را نسبت به جنبش ملی ایران پیش گرفته بود اما بعد از مرگ استالین شعار همزیستی مسالمت‌آمیز و بهبود مناسبات با کشورهای همجوار مطرح شد. از اوایل سال ۱۳۳۲ سادچیکف مذاکراتی را درباره انعقاد یک موقفنامه بازرگانی جدید که حجم مبادلات را تا دو برابر افزایش می‌داد، امضا کرد، اما از پرداخت یازده تن طلای ایران خودداری کرد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۴: ۲۰۳-۲۰۲)، که پس از کودتای مرداد ۱۳۳۲ به طور کامل در اختیار کابینه زاهدی قرار گرفت (ازغندی، ۱۳۸۴: ۲۲۵). بدون شک بیست و هفت ماه زمامداری دکتر مصدق در راستای اجرای دقیق سیاست موازنه منفی می‌باشد. ولی موفقیت استراتژی منفی در گرو تعارض در نظام بین‌المللی و وحدت در داخل می‌باشد. بنابراین علاوه بر همبستگی دو کشور انگلستان و آمریکا و بی‌اعتنایی شوروی عوامل دیگر همچون بی‌ثباتی سیاسی نظام داخلی و عدم همبستگی نیروهای سیاسی و اجتماعی و همکاری نظامیان و سیاستمداران مخالف دکتر مصدق نیز به روند موفقیت در براندازی حکومت دکتر مصدق کمک بسیاری کرد.

نتیجه‌گیری

دکتر محمد مصدق به عنوان یک فرد ایده‌آلیست، و طرفدار سیاست‌های خیابانی قرار دارد. بارزترین ویژگی دکتر مصدق این بود که در سراسر زندگی‌اش، هوادار سیاست بی‌طرفی ایران، خودداری از اتحاد سیاسی و نظامی با یکی از دو ابرقدرت انگلیس و شوروی و کوشش برای بهره‌گیری از رقابت آنها در جهت تأمین حداکثر منافع ایران بود. مصدق نفع کشور را در برقراری استراتژی معروف به موازنه منفی می‌دانست و بر این باور بود که نباید هیچ امتیازی به دولتهای خارجی داده شود. مصدق در مواجهه با انگلستان، روش دیپلماتیک را برگزید. هیچ نخست‌وزیری همانند مصدق پیگیر رویارویی با سیاستهای خصمانه انگلیس نبود. انگلستان مصمم به شکست دادن مصدق و جنبش ملی بود. رفتن مصدق به دادگاه بین‌المللی لاهه موفقیت و ابتکاری بود که به وسیله ایران انجام شد و با استفاده از سلاح حقوق بین‌الملل در یک دادگاه بین‌المللی صلاحیت آن دادگاه را برای بررسی موضوع اختلاف ایران و انگلیس بر سر ملی شدن نفت به چالش کشید. دکتر مصدق چنین اشاره نمود که ملی شدن نفت یک رنسانس سیاسی بوده و صرفاً مسئله اقتصادی نیست. او معتقد بود که انگلستان در روند داخلی ایران دخالت می‌کند. بنابراین ملی شدن نه تنها پایان نفوذ استعمار بلکه رسیدن به استقلال سیاسی و اقتصادی نیز می‌باشد و لذا بعد سیاسی بر بعد اقتصادی اولویت دارد، تا اینکه در نهایت وی توانست در دوران نخست‌وزیری خود به سیاست موازنه منفی جامه عمل پوشاند و بدین سان، با خلع ید از شرکت غاصب نفت جنوب و نیز شرکت شیلات شمال به عمر دو امتیاز مهم استعماری بریتانیا و روسیه در ایران خاتمه داده شد و ایران به طور عملی وارد دوران پیروی از سیاست موازنه منفی شد. پس از کودتای ۲۸ مرداد، شاه سیاست ناسیونالیسم مثبت خود را در برابر ناسیونالیسم منفی دکتر مصدق قرار داد و به مخالفت با آن برخاست. سیاست خارجی دکتر مصدق علاوه بر بعد موازنه منفی واجد بعد بسیار مهم دیگری هم بود که در آن ایام تحت عنوان بی‌طرفی مثبت و بعدها جنبش عدم‌تعهد معروف شد.

منابع

۱. آهنجیده، اسفندیار (۱۳۷۹) از کودتا تا کودتا، تهران: مشعل
۲. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۴) روابط خارجی ایران، تهران: نشر قومس
۳. امینی، علی (۱۳۷۷) خاطرات، به کوشش یعقوب کلینی، تهران: حوزه هنری
۴. ---، --- (۱۳۸۴) نفت، اقتصاد، سیاست، تهران: نشر خط سوم
۵. بسته نگار، محمد (۱۳۸۱) مصدق و حاکمیت ملت، تهران: انتشارات قلم
۶. بیل، جیمز، ویلیام راجر لوئیس (۱۳۶۸) مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر نو
۷. بیل، جیمز (۱۳۷۱) شیر و عقاب، ترجمه فروزنده برلیان، تهران: فاخته
۸. بیگدلی، علی (۱۳۸۲) «فقدان استراتژی و ناکامی دکتر مصدق، مجله روابط خارجی ایران»، مجله تاریخ روابط خارجی ایران، شماره ۱۱
۹. بهنود، مسعود (۱۳۷۴) از سید ضیاء تا بختیار دولتهای ایران از سوم اسفند ۱۲۹۹ تا بهمن ۱۳۵۷، تهران: سازمان انتشارات جاویدان
۱۰. جلیلی، حسین (۱۳۸۷) «ملی شدن صنعت نفت؛ اثبات حقانیت و حفظ هویت ملی»، مجله چشم انداز ایران، شماره ۴۸
۱۱. حکیمی، محمود (۱۳۸۱) رودخانه خروشان عشق: نگاهی به زندگانی دکتر سید حسین فاطمی، تهران: انتشارات قلم
۱۲. ذوقی، ایرج (۱۳۶۸) تاریخ روابط ایران و قدرتهای بزرگ (۱۹۰۰-۱۹۲۵) تهران: پازنگ
۱۳. ---، --- (۱۳۸۷) مسائل سیاسی - اقتصادی نفت ایران، تهران: انتشارات پازنگ
۱۴. راسخی لنگرودی، احمد (۱۳۸۴) موج نفت: تاریخ نفت ایران از امتیاز تا قرارداد، تهران: اطلاعات
۱۵. رسولی پور، مرتضی (۱۳۸۰) ناگفته هایی از دولت دکتر مصدق دست نوشته های محمد ابراهیم امیر تیمور (کلالی) تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
۱۶. روحانی، فواد (۱۳۵۲) تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی
۱۷. سفری، محمد علی (۱۳۷۱) قلم و سیاست (از استعفای رضا شاه تا سقوط مصدق) تهران: نامک
۱۸. شیفته، نصرالله (۱۳۸۵) زندگی و مبارزات سیاسی دکتر حسین فاطمی مدیر روزنامه باختر امروز، تهران: انتشارات کوشش
۱۹. طلوعی، محمود (۱۳۸۴) حدیث نیک و بد، تهران: علم
۲۰. علی بابایی، غلامرضا (۱۳۷۵) تاریخ سیاست خارجی ایران، تهران: درسا
۲۱. عطارزاده، مجتبی (۱۳۷۸) «بررسی روابط ایران و شوروی در دوره حاکمیت کمونیسم»، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۷
۲۲. فاتح، مصطفی (۱۳۵۸) پنجاه سال نفت ایران، تهران: شرکت سهامی چهر
۲۳. فرید، ناصر (۱۳۸۵) «ویژه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲»، مجله تاریخ روابط خارجی ایران، شماره ۱۵
۲۴. کی استوان، حسین (۱۳۲۷) سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، ج ۱، تهران: چاپ تابان

۲۵. لیپست، سیمور مارتین (۱۳۸۳) دایره المعارف دموکراسی، ترجمه کامران فانی و همکاران، تهران: وزارت امور خارجه
۲۶. مدیرشانه‌چی، محسن (۱۳۷۷) «سیاست خارجی ایران در دوران مصدق»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۳۱-۱۳۲
۲۷. نجمی، ناصر (۱۳۷۷) دکتر مصدق بر مسند حکومت، تهران: نشر پیکان
۲۸. نجاتی، غلامرضا (۱۳۶۴) جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد، تهران: شرکت سهامی انتشار
۲۹. -----، ----- (۱۳۷۷) مصدق سال‌های مبارزه و مقاومت، جلد ۱، موسسه خدمات فرهنگی رسا
۳۰. وود هاوس، سی، ام (۱۳۶۷) عملیات چکمه، ترجمه فرحناز شکوری، بی جا: نشر نو
۳۱. همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۲) مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز
۳۲. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۳) سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی (۱۳۰۰-۱۳۵۷)، تهران: البرز
۳۳. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۴) سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی (۱۳۰۰-۱۳۵۷)، تهران: نشر پیکان
۳۴. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا و اصغر اندرودی (۱۳۷۷) اسناد و روابط خارجی امریکا درباره نهضت ملی شدن نفت ایران، تهران: انتشارات علمی

Analysis and Exploration of Dr. Mosaddeq's Principles of Negative Balance in Foreign Policy

Zohreh Ghaljaei Pour

Department of Political Science, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran

Abstract

Foreign policy has been taken into account as one of the most pivotal sections of research in the area of the political sciences and international relations and it is of a great importance to expand the realm of the past politicians' scientific interpretations and analyses. Considering the fact that Dr. Mosaddeq is enumerated amongst the greatest political figures in Iran's contemporary history, the present article aims at analyzing and exploring Dr. Mosaddeq's principles of negative balance in foreign policy. In line with this, a library research method has been applied. The investigations signified that Mosaddeq's policy has essentially been avoiding the political and military uniting with one of the superpowers of England and Soviet Union as well as making effort for taking advantage of their competitions and rivalry in supplying themselves with the maximum amount of Iran's wealth and interest. Mosaddeq announced negative balance as the country's best interest meaning that not only Soviet Union was provided with no privileges but also Iran's rights of southern oil that was in the hands of the English had to be taken back. After being able to block the way to England's expansion of its influence in Iran, Mosaddeq took measures parallel to creation of balance between Soviet Union and the USA in Iran. Amongst the results of Dr. Mosaddeq's use of negative balance, appointment of a temporary board of directors for Iran's national petroleum company immediately after becoming the prime minister in May, 1951, participation in the sessions held by the Security Council and cessation of all relationships with the England and dissolution of the English consuls can be pointed out.

Keywords: Foreign Policy, Negative Balance, Dr. Mosaddeq, Petroleum Industry's Nationalization.
